

اهمیت هنر نقاشی

# میناتور ۱۰

عصر صفویه، مکتب تبریز (۱۴)

رضای عباسی و مکتب او (۱۲)



دیگری در طرف چپ پایین بحث انگیز است و دلالت به این دارد که کار محمد رضای عباسی در

یک طراحی در موزه هنرهای زیبای بوستون، درویشی را نشان می‌دهد که زانو زده و دست خود را می‌شوید، این تابلو حالتی استفهامی دارد و در زیر آن یادداشتی است که می‌گوید برای چه کسی کشیده شده و در بالای آن شروع تاریخ که سال ۱۶۳۱م (۱۰۴۱ هـ) است با امضای آشنای «رضای عباسی» ختم می‌شود. این نوشته‌ها نسبتاً دقیق هستند و به خوبی می‌توانند کار او باشند، و این طراحی بی‌مبالات، نشان کار بعدی است، به این دلایل در لیست آمده است. اما دستخط

سال ۱۶۰۱م (۱۰۱۰ه) بوده اما نوشته سؤال برانگیز نیست، گرچه شبیه دستخط تحریری خود او می باشد. امضای مشکوک دیگری در تصویری که به تازگی یک امضای موثق داشته، بی معنی است و فکر این که رضا می توانسته برای بار دومی بعد از گذشت سالها روی طرحی که به روشنی یکی است کار کرده باشد بی مورد است. به وضوح در همان ترکیب، امضای سومی مثل اولی روی صورت و کلاه، کشف می شود؛ گرچه امضای روی صورت تقریباً پاک شده است.

بنابراین، این نقاشی یک معمای باطل را پیش می کشد. ساده ترین توضیح که تا کنون ارائه نشده، آن است که وقتی رضا، درویش را در ۱۶۳۱م (۱۰۴۱ه) روی کاغذی کهنه که امضای آن پاک شده بود، کشیده است. اما بعداً امضای کهنه ای کشف شد و تا حد ممکن به همان شکل در گوشه پایین کپی شد. جالب ترین نتیجه تحقیقات پیچیده، این حقیقت است که به فرض که امضای پاک شده به درستی کپی باشد، استاد، حداقل در یک مورد خودش را محمد رضا عباسی معرفی کرده چون شخصاً این نشان می دهد که او نمی دانست با خطاط همزمانش علیرضای عباسی که گاهی با او

اشتباه می شود چه باید بکند. از آنچه گفته شد معلوم می شود که رضا، اسم مستعار عباسی را فقط در اواخر عمرش انتخاب کرده و هرگز خودش کلمه آقا را برای خود به کار نبرده گرچه معاصرانش او را آقا رضا می خوانده اند. به نظر می رسد که این، دلالت به حقایق مختلفی دارد که به وسیله اسکندر منشی ضبط شده است؛ وی نقاشی را در نظر دارد که این اسم به او نسبت داده می شود. او پسر علی اصغر کاشانی بوده و به عنوان یک نقاش بی نظیر بویژه در پرتره به حساب آمده است.

هر چند او به عنوان صنعتگری پاک شناخته شده، اما رفتارهایش بسیار خام و رک و تند بوده، در کارهای قهرمانی شرکت داشته، کاملاً از اجتماعات اجتناب می کرده و هم نشینی با افراد پایین تر را دوست می داشته است و به دلیل استقلال طلبی شکست ناپذیرش به خودش آسیب می رسانده است. اما بالاخره پیشرفت کرد و از مراحم شاه عباس - وقتی که به خدمت او در آمد - برخوردار گردید. اسکندر، دوره تاریخ ایام او را در ۱۶۱۶م (۱۰۲۵ه) نوشته و بعداً آن را تا ۱۶۲۹م (۱۰۳۸ه) ادامه داده است. او بایستی رضا را شخصاً می شناخته و اطلاعات درباره او ممکن

است مربوط به نسخه اول باشد. کارنامه رضا را به عنوان یک هنرمند این طور می توان خلاصه کرد: به عنوان مردی جوان، مینیاتورهای کوچکی که به ندرت رنگ شده به وجود آورد، اما خود را به طرح هایی که یا امضا نکرده یا فقط «رضا» امضا کرده، قانع و خرسند کرده است. بعضی از این ها می تواند به اواخر قرن ۱۶ میلادی منسوب شود، اما همه یک نبوغ واقعی را نشان می دهد.

او به خدمت شاه در آمدگویا در ۱۶۰۰م و بعد از آن خودش را رضای عباسی خواند اما تا قبل از ۱۶۱۵م (۱۰۲۴ه) واقعا باور کردنی نبود که از محصلی عصیانگر، کشتی گیر و خانه به دوش، هنرمندی جدی و کوشا به وجود آید که با آثار استثنایی و با مهارت فنی زیاد، بر همه مسائل فائق آید. کسی که بالاخره تأثیر شدیدی بر روی دوره حیات هنری اصفهان گذاشت و شاگردان زیادی را جذب کرد. تغییر در شخصیت، و هنرش - که در کار قلم های ظریف مویی اش مشهور است - مثل نوشته های روشن و ظریف کتاب های خطی اش باید با این جدایی از گذشته همراه باشد، کارهایی از او از تساریخ ۱۵۹۸م (۱۰۰۷ه) تا ۱۶۳۴م (۱۰۴۴ه) در دست است و تعدادی از طرح ها و

نقاشی هایی که یا امضا شده و یا امضای مشکوک دارند مطمئناً از اوست؛ اما کار پیروان او نیز دارای کیفیت بالایی است.

از شاگردان متعدد وی هیچ کدام به اندازه معین به وی نزدیک نبوده، به نظر می رسد او برترین شخصیت هنری در همه کارگاه بود؛ اگر چه خیلی به استاد وابسته بوده است. آن چنان که گفته شده او باید عمر زیادی کرده باشد، زیرا از تاریخ ۱۶۳۸م (۱۰۴۷ه) و ۱۷۰۷م (۱۱۱۹ه) از او کارهایی داریم که شامل هفتاد سال می باشد که قدیمی ترین آن ها آرایش و خطوط تصویر منفرد جوانی است که در کتاب طرح سار است. تاریخ آن ۱۶۳۸م (۱۰۴۷ه) است و به نام معین امضا شده؛ به نظر می رسد که این راه را برای نوشتن اسمش از سالهای اول انتخاب کرده است. نام معین در دو جای دیگر از همان آلبوم، یافت شده اما بعداً فقط فرم معین را برای امضایش انتخاب کرده. برای این دو امضا، نمی توان دو نفر مختلف فرض کرد زیرا کارها کاملاً به هم شبیه اند. تاریخ بعدی، ۱۶۵۳م (۱۰۶۳ه) روی پرتره پیر مردی در آلبوم استانبول یافت شده است، سپس تصویری از سال ۱۶۵۶م (۱۰۶۶ه) ۱۶۵۱م (۱۰۶۷ه) ۱۶۶۳م

(۱۰۷۴هـ) داریم و بعد از آن، پرتراهی در کتابخانه ملی مورخ ۱۶۷۲م (۱۰۸۳هـ) داریم که خودش را به شکل چوپانی با یک نی‌انبان نمایش داده است. او اینجا به عنوان مردی در بهترین سال‌های زندگی‌اش ظاهر شده؛ گرچه ما باید فرض کنیم که در آن زمان در حدود ۵۵ سال سن داشته، پس مشکل نیست باور کنیم که او ۳۵ سال بعد از آن نیز زندگی کرده است. در همین سال او در بخارا صحنه‌ای از رام کردن شیری را امضا کرده که در موزه هنرهای زیبای بوستون است. چنان‌که خودش در یک یادداشت طولانی متذکر می‌شود صحنه را عملاً مشاهده کرده و بعدها به کمک حافظه و خاطره‌اش آن را نقاشی نموده است. یک مقایسه و بررسی مشابه به وسیله رضا عباسی معلوم می‌کند که معین نه در ترکیب به وی نزدیک شده و نه در تفسیر و حرکت.

سپس به دو پرتره از معلمش که به تازگی درباره آن‌ها صحبت کردیم می‌رسد؛ یکی در تملک کوارتیش لندن مورخ ۱۶۷۳م (۱۰۸۴هـ) و دیگری در تملک پاریش واستون مورخ ۱۶۷۶م (۱۰۸۷هـ) می‌باشد که هر دو باید به عنوان کار موثق خودش تلقی شود. اما نسخه‌های اولیه

نشانه‌های هنری بیش تری دارد و مستقیماً به عقب و به طراحی‌ای که از روی واقعیت و از قرار معلوم به سال ۱۶۳۵م (۱۰۴۴هـ) ترسیم شده باز می‌گردد و جالب‌تر از نسخه بدل بعدی می‌باشد که متن آن حاکی از ساخته شدن برای یک آلبوم است، در حالی که دیگری به تقاضای پسر معین ساخته شده. جالب است که در نسخه‌ها، رضای عباسی به عنوان یک مرد جوان نشان داده شده؛ وی از پشت عینک دسته‌دار با چشمان تیز بین به نظاره می‌پردازد و مشکل می‌توان تصور کرد که او کشتی‌گیر و خانه به دوش بوده باشد.

یادداشت وی روی پرتره کوارتیش، یکی بودن «آقا رضا» و «رضای عباسی» را که هم اکنون درباره آن صحبت شد، ثابت می‌کند. زیرا او موضوع پرتره را به «استاد من رضای عباسی نقاش مشهور به رضای علی اصغر» که به روشنی اشاره به همان علی اصغر - که اسکندر منشی به عنوان پدر آقا رضا از او یاد کرده - تحقیق داده است.

شاید این پرتره از استادش، بهترین کار معین باشد. از سال ۱۶۷۶م (۱۰۸۷هـ) چوپانی را که نی می‌نوازد از مجموعه هامبورگ داریم که کاملاً به

سبک رضاست. از سال بعد، نقاشی سر شیری با چهار بدن داریم که قبلاً در تملک دموت پاریس بود و در سال ۱۶۷۸م (۱۰۸۹هـ) شتر در پرسپکتیو رفته، که در مجموعه آقای رابینو قرار دارد. آخرین کارهای او دو پرتره مینیاتوری موجود ۱۷۰۱م (۱۱۱۳هـ) در کتابخانه ملی است که آن چنان که خودش می‌گوید از روی موضوعات رضای عباسی کپی شده و نقاشی یک شیر در سال ۱۷۰۷م (۱۱۱۹هـ) که قبلاً در تملک دموت پاریس بود و باید تعدادی تصاویر را هم به این‌ها اضافه کرد که تاریخ ندارد، اما با امضاهای قابل اعتماد در دست نوشته‌های قابل تشخیص حاضر او منطبق است؛ از جمله ۶ مینیاتور بزرگ یک شاهنامه از مجموعه چسترتی که بویژه به دلیل راه حل‌های روشن مسائل کمپوزیسیون رنگ آمیزی روشن و شرح جزئیات، بصورت جالبی قابل توجه است.

آن‌ها این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا مینیاتورهای خمسه نظامی مورخ ۱۶۸۰م (۱۰۹۱هـ) در موزه ویکتوریا و موزه آلوت کارهای این استاد هستند؟ تصاویر، امضای معمول رضا را دارند اما در جای غیر معمول - یعنی در زیر تصویر - درج شده و آن چنان غریبند که باید آن‌ها را

اضافه بعدی دانست، حتی اگر تاریخ بعدی، این را معلوم نمی‌کرد. همه آن‌هایی که درباره این کتاب خطی بحث کرده‌اند امضا را موثق دانسته‌اند. علیرغم این حقیقت که خود یادداشت، متعلق به زمانی بسیار دور است و تاریخ ۱۶۳۲م (۱۰۴۲هـ) را که روی یکی از آن‌هاست معتبر دانسته‌اند. کیفیت این نقاشی‌ها به قدری پایین است که استناد آن‌ها به رضا، غیر ممکن است. صورت‌ها کلیشه‌ای و بی‌احساس و کمپوزیسیون‌ها بسیار ضعیف است. طرز کار زمینه‌های مناظر، مبتذل و پیش پا افتاده است و نسبت دادن آن‌ها به معین یا یکی از همکارانش در کارگاه صحیح‌تر به نظر می‌رسد تا به خود رضا.

بدون شک تصاویر یک شعر به وسیله رضا نوایی از همان دست است و اکنون در کتابخانه ملی است و شاید همان‌هایی باشد که در نسخه یوسف و زلیخای جامی، در موزه فورکونست گورب هامبورگ می‌باشد؛ در همان محل به عنوان نظامی آلبرت و ویکتوریا امضا شده اما با دستخطی است که بلافاصله نادرست بودنش مشخص می‌شود. بعضی از طراحی‌های بی‌امضای آلوم سار باید کار جوانی معین باشد در تصاویر

۱۶۳۸م (۱۰۴۸ هـ) ۱۶۳۹م (۱۰۴۹ هـ) ۱۶۴۰م (۱۰۵۰ هـ) ۱۶۴۲م (۱۰۵۲ هـ) به نظر می‌رسد که یادداشت‌ها کار خود او باشد چون مطابق سبک وی می‌باشد. روی طراحی تاریخ ۱۶۳۴م (۱۰۴۴ هـ) رضای عباسی می‌نویسد که او آن را برای پسرش محمد شفیع ساخته و این مردگاهی طرح‌هایی از پدرش را - که قبلاً ذکر آن شده - می‌کشید. زمانی لقب عباسی داشت که از طرف پدرش پذیرفته نشده بود اما دلالت به روابطش با شاه عباس دوم ۱۶۴۲-۶۷م (۱۰۵۲-۷۷ هـ) - که او در خدمت وی کار می‌کرد - داشت. این از روی مینیاتور جالبی از او - بلبل طلایی روی یک شاخه گل نرگس با حشرات - که حول آن پرسه می‌زنند - به تاریخ ۱۶۵۳م (۱۰۶۳ هـ) که در کتابخانه ملی است معلوم می‌شود. طرحی درست مشابه آن، اما بسیار استادانه‌تر با یک طوطی بین گل‌ها در همان سال همراه با دیگر کارهای همان نقاش در کتابخانه آکادمی لنینگراد است.

مانمی دانیم این نقاش چه مدتی در هند به سر برد زیرا در سال ۱۶۷۴م (۱۰۸۵ هـ) در همان جا دار فانی را وداع گفت. براساس نوشته‌ای که خیلی شبیه به پدرش است و تنها از روی دستخط

تحریریش شناخته می‌شود ما می‌توانیم طرح شکارچی گریگ را که مورخ ۱۶۴۲م (۱۰۵۳ هـ) است و در آلبوم سار موجود است به وی منسوب کنیم هم چنین تابلوی مردی که به استراحت مشغول است مورخ ۱۶۳۹م (۱۰۴۹ هـ) را که هنرمند آن را در منزل دوست و برادر آقا معین اجرا کرده؛ این باید اشاره به معین - که مطمئناً روابط دوستانه‌ای با پسر استاد محبوبش داشته - باشد.

تا کنون پرتره دیگری از رضای عباسی که عملاً کار پسرش شفیع باشد به دست نیامده است. این، یک طرح از پیرمردی است که یک کیف در یک دست و یک ذره‌بین بسیار بزرگ در دست دیگر نگاه داشته. این نقاشی که در آلبوم سار موجود است در چند نقطه تصحیح شده است؛ مرد با عینک روی بینی و ریش شانه زده، مطمئناً یاد آور پرتره‌ای از معین است اگر چه دومی او را با لباس مرتب‌تر (در بهترین لباس‌هایش)، با دستاری که به دقت پیچیده شده نشان می‌دهد. این تابلو دارای امضای تحریری نوشته شده «العبد شفیع» است.

وقتی ما می‌بینیم که مینیاتور معین از روی یک

طراحی مربوط به ۳۸ سال قبل کشیده شده و طرح آلبوم سار، مستقیماً از روی واقعیت ترسیم شده و مجدداً هم دستکاری نشده است، اختلاف آن دو قابل توضیح است. در کنار این، پرتره دیگری چسبیده که به روشنی، خود شفیع جوان را نشان می‌دهد که در حال کشیدن گل است. او بویژه بعنوان نقاش گل مشهور می‌باشد و شاید به علت وجود نمونه کار او بود که بسیاری از نقاشی‌های لاکمی، بویژه برای صحافی کتب، با موتیف‌های پرنده و گل ساخته شده است؛ موضوعی که بر هنر هندی کتاب تا قرن ۱۸ حاکم شد. با جستجوی دقیق موارد موجود، مطمئناً کارهای امضا شده بسیار بیش‌تری به وسیله شفیع، آشکار می‌شود. یکی از آن‌ها در مجموعه خانم ویلیام مورات است، که یک گل رز و پروانه مورخ ۱۶۵۵م (۱۰۶۵ه) می‌باشد.

به دلیل تشابه اشتباه برانگیز نوشته شفیع و پدرش که او آگاهانه در ویژگی‌های خطی معین تقلید می‌کرده، بعید نیست که شفیع، گاهی کار باز مانده از رضای عباسی را امضا کرده باشد و شاید نیز، طراحی‌هایی از او بدون توضیح درباره آن نقاشی کرده باشد. همچنان که در یک مورد که هم

اکنون از آن یاد کردیم این کار را انجام داده بود و به دلیل رابطه‌اش، نسبت به دیگران از حق بیش‌تری برخوردار بود. او تعللی در انتساب کارهای کم‌ارزش، به استاد بزرگ اصفهان نداشت و در این صورت برای نسل‌های آتی سخت است که لیاقت این شخصیت قدرتمند را به درستی تخمین بزنند. کار یک هنرمند گمنام در آلبوم سار از نظر کیفیت، بسیار به کار خود استاد نزدیک می‌باشد که عملاً به معین منتسب شده است. به هر حال امضای تحریری نوشته شده، عناصر ناسازگاری را نشان می‌دهد و در تاریخ‌گذاری آن، مثل همیشه صفر به چشم نمی‌خورد.

تابلوی روستای عشایری به آقا رضا منتسب شده و تاریخ آن ۱۶۳۹م (۱۰۴۸ه) می‌باشد، هم چنین تابلوی مجنون، متعلق به همان سال ۱۶۴۳م (۱۰۵۳ه)، صحنه‌ای از قوش بازی (بی تاریخ) و شاید چند کار دیگر به این هنرمند تعلق دارد. نقاشی یک شکارچی شیر در موزه بریتانیاست، این تابلو نیز، تیزبینی نقاش را که با خطوط مطمئن قلم مو کار کرده نشان می‌دهد و امضای آن، «محمد رضا عراقی» است که احتمالاً به وسیله صاحب آن بر آن افزوده شده است از قرار معلوم،

این استناد به رضای عباسی خودمان و به کاشان - در ایالت عراق عجم - که محل تولدش می‌باشد اشاره دارد و بنابر این هویت آقا رضا را تأیید و تعیین می‌کند، در غیر این صورت ما ملزم به معرفی عاملی جدید و شرح و توضیح درباره آن در مجموعه پیچیده کار رضای عباسی هستیم. مینیاتور دیگری در موزه بریتانیا، بانویی را نشان می‌دهد که با حالتی غیر رسمی تکیه زده و امضایی با نام کامل «میرافضل تونی» دارد. تا این اواخر فقط مخفف امضای - افضل شناخته شده بود.

این تصویر، کاملاً به سبک رضای عباسی است و به معیارهای او نزدیک است. حبیب‌الله مشهدی، ملک حسین اصفهانی، محمد یوسف الحسینی و شاه قاسم، با همان سبک کار کردند اما فقط برخی از کارهای شناخته شده آنها امضا دارد. هر چند تعداد زیادی مینیاتور و طراحی با قلم‌مو که می‌تواند به آنها و سایر اعضای کارگاه نسبت داد، به غلط به خود رضای عباسی منسوب شده است ولی نمی‌توان انکار کرد که اکثر آنها از تمام جهات با کار رضا مطابقت دارند. محمد قاسم و محمد علی که بهترین نمایندگان نسل بعدند نیز به سبک کلی رضا کار کردند اما مستقیم و

بیش تر به معین - که از بسیاری جهات برای خودش راهی را مشخص کرده بود - مربوط بودند و بدین وسیله مینیاتورهای آنها نسبتاً به شکل مصنوعی اما خوش آیندی درآمدند و سبک مینیاتوری کاملاً تزئینی به وسیله رنگ روشن احیا شد ولی این نقاشی‌ها دیگر با کار شاگردان خود رضا اشتباه نمی‌شود. به نظر می‌رسد که شاه عباس دوم بود که برای اولین بار به روشنی دریافت که نقاشی ایرانی با سبک رضا، در خطر رکود کامل است و برای تجدید ارزش‌های خلاق و توسعه، به تحرک نیاز دارد.

به نظر او بهترین روش، داشتن مردان جوان با هوش که در کارگاه غرب تربیت شده باشند، بود و بنابراین عده‌ای را با مقرری، برای آموزش به رُم فرستاد. حداقل یک نفر از این‌ها به نام محمد زمان انتظارش را برآورده است؛ کسی که نمونه‌هایی از کارهایش باقی مانده و نشان می‌دهد که مطالعه نقاشی ایتالیایی بدون آن که ویژگی ایرانی او را کاملاً محو کند، بر او تأثیر گذاشته است. در بین دیگر نقاشی‌های او سه مینیاتور به «نظامی شاه طهماسب» اضافه کرده است. یکی از آنها بهرام‌گور را با ازدها نشان می‌دهد و همه



آن‌ها مورخ ۱۶۷۵۶م (۱۰۸۶ هـ) است. در همان سال رستم و مینیاتور دیگری در یک شاهنامه را نقاشی کرد که در مجموعه چسترتی است.

او به عنوان طراح دقیق و ماهر است که سبک دو بعدی را رها کرده و حجم و پرسپکتیو اروپایی را در دورنما به کار گرفته است، دیگر کارهای او در سالهای بعد شناخته شده است. در آن موقع بعد از مدت‌ها دوری از وطن دوباره به اصفهان بازگشت و به نظر می‌رسد که بعد از تغییر مذهب از اسلام به مسیحیت، دوباره به اسلام بازگشته است (او خود را بعد از تعمید، «پائولو زمان» خوانده بود) وی را در ۱۶۶۰م (۱۰۷۰ هـ) در هند، جایی که او شغلی در دربار امپراتور مغول یافته بود، ملاقات کرده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی